

نعیم فراشری (۱۸۴۶ - ۱۹۰۰ م.)

شاعر بزرگ پارسی گوی آلبانی

نعیم فراشری، آخرین و بزرگترین شاعر پارسی گوی آلبانی در قرن نوزدهم - در سال ۱۸۴۶ میلادی در روستای فراشر، حومه داخلی بخش پارسندی از ناحیه مرکزی داغلی در جنوب آلبانی در یک خانواده معروف و نامدار، متولد شد. پدرش خالد بیک و پدر بزرگش دورموش بیک از خاندان مشهوری بودند که از روستای برات به فراشر کوچ کرده بودند. مادرش از اعقاب الیاس بیک بود که در نیمه دوم قرن پانزدهم، در عصر سلطان محمد فاتح و پسرش بایزید دوم، با احتشام میزیست. او هنوز کودک بود که پدرش وفات یافت. برادر ارشدش عبدالله فراشری، یکی از معروفترین سیاستمداران و مجاهدین آزادیخواه آلبانی در زمان سلطه عثمانی بود و برادر کوچکتر، شمس الدین سامی فراشری (۱۸۵۰ - ۱۹۰۴ م.)، صاحب فرهنگ جامع ترکی و قاموس الاعلام، از علمای مشهور لغت ترک و تاریخ و جغرافیا بشمار میرفت ۱.

تربیت اولیه نعیم در زادگاهش، فراشر، انجام گرفت. معلم او در مکتب، یک شیخ بیکتاشی بود که به وی قرآن، احکام دین، مبادی علوم و همچنین اشعار نغز فارسی و زبان ترکی عثمانی را تعلیم میداد و در ارشاد و هدایت او همت میگماشت. در سال ۱۸۶۵، یعنی در سن نوزده سالگی، همراه برادرش شمس الدین سامی، برای تکمیل معلومات و ادامه تحصیلات به شهر یانینه (به ترکی Yanya) که در آن زمان مرکز ولایت یکی از ممالک تابعه امپراطوری عثمانی بود، رفت و هر دو برادر در یک مدرسه متوسطه یونانی Zossimaia Skoli معروف به Rum lisei

* رئیس بخش تاریخ دانشگاه پهلوی

ثبت نام کردند. نعیم در این مدرسه، زبانهای یونانی، ترکی و فرانسوی را بخوبی آموخت.

در سال ۱۸۷۱ به قسطنطنیه رفت و پس از مدتی کوتاه که در آنجا میزیست و به کار نویسندگی اشتغال داشت، به مرض سل مبتلا گشت. در همین زمان بود که برادرش شمس‌الدین سامی نیز به استانبول نزد وی آمد و با او در امر نویسندگی همکاری نمود.^۲ نعیم پس از مختصر بهبودی مجدداً به یانینه مراجعت کرد و در این شهر بود که اولین شعر خود را به فارسی سرود. وی بعداً در یکی از آثارش اشاره به این نخستین شعر خود بنام «تخیلات» کرده و میگوید که در آن وقت ۲۵ ساله بوده است.

در یانینه وی ابتدا در اداره گمرک و سپس در مالیه که جزء ادارات حکومت عثمانی در آلبانی بود، مشغول به کار شد. در سال ۱۸۸۲ بلحاظ فعالیت‌های سیاسی و شرکت در جنبشهای آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملی، ناگزیر از ترک وطن و اقامت اجباری در استانبول گردید. پس از مدتی بعلت ابراز استعداد و تألیف و ترجمه کتابها به مستشاری وزارت معارف عثمانی منصوب شد و تا پایان حیات در آن شغل باقی بود (۱۹۰۰ میلادی).

نعیم فراشری یکی از معروفترین شعرای آلبانی در دوره تجدید حیات ادبی و فرهنگی است که در نیمه دوم قرن نوزدهم در آلبانی جریان داشت. وی آثار زیادی به زبان آلبانی (آرناوت) تألیف کرد که مهمترین آنها عبارتند از آثار مربوط به کشاورزی و گله‌داری که در سال ۱۸۸۶ انتشار یافت. نعیم در این نوشته‌ها سعی کرده است تا زیباییهای و طنش را نیز بنحوی توصیف نماید.

مجموعه اشعارش تحت عنوان «گل‌های تابستان» و «کربلا ۳»، «تاریخ اسکندر بیک ۴» و «اونیور سوم» در فاصله بین سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۸ سروده شد و تمام این

۲- همانجا

۳- شرح فاجعه کربلا، خصوصاً فداکاریها و جانبازی‌های عباس بن علی.

۴- در نیمه دوم قرن پانزدهم، اسکندریک، یکی از امیرزادگان آلبانی که به عنوان گروگان در

آثار در بحارست (رومانی) به زبان آلبانی چاپ و منتشر گشت زیرا امکان انتشار آنها در ترکیه عثمانی وجود نداشت.

آثار نعیم رامیتوان در سه قسمت ، تقسیم کرد .

الف - اشعار غنائی همچون « گلهای تابستان »

ب- اشعار حماسی مانند منظومه های حماسی « کر بلا » و « تاریخ اسکندریک »

ج - آثار تربیتی (آموزشی) نظیر تعدادی کتابهای درسی به زبان آلبانی و تعالیم

بیکتاشیه که در سال ۱۸۹۶ آنرا با تمام رسانید و در این تألیفش سعی کرد ملت خود را از حقایق تعالیم طریقت بیکتاشیه آگاه سازد.

نعیم از پیروان طریقت بیکتاشیه بود که آنها را باید یکی از سلسله های افراطی طریقت تصوف و عرفان دانست. مؤسس این سلسله ، عارف مشهور ، حاج بیکتاش ولی ، سر حلقه عرفا و متصوفان شیعه عثمانی در قرن سیزدهم میلادی بوده است . گرایش این طریقه به مذهب تشیع و خصوصاً علاقه بسیار زیاد پیروان آن به امامان شیعه اثنی عشری ، آنها را از سایر طرق متصوفه در عثمانی متمایز میساخت . در زمان اقتدار سلاطین حنفی مذهب آل عثمان و درگیریهای سیاسی و مذهبی آنان با پادشاهان شیعی صفوی ، در اویش بیکتاشیه توانستند با تحمل رنج و مشقات فراوان ، همچنان در حفظ بقای کیش خود بکوشند.

انگلیس کمپرسیاچ و طیب آلمانی در قرن هفدهم ، صوفیان بیکتاشی را در

نقاط مختلف دیده و در سیاحتنامه پرارجش از طرز لباس و آرایش ظاهری آنان سخن

میگوید. وی مینویسد :

دربار سلاطین عثمانی زیسته و تربیت یافته بود، ظاهر آ بعنوان شرکت در جنگ عثمانیها با مجارها، با سربازان تحت فرماندهی خود، وطنش آلبانی را از تصرف عثمانی نجات داد. منظومه حماسی « تاریخ اسکندریک » شرح دلاوریهای این قهرمان است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به لغتنامه دهخدا، زیر « اسکندریک »

۵- برای کسب اطلاع بیشتر درباره طریقت بیکتاشیه رجوع کنید به:

J. K. Birge, The Bektashi Order of Dervishes.

«... لباس بیکتاشی‌ها چیزی جز لباس محلی نیست و فقط یک دستار کتانی با دوازده ترک که مبین ارادت و خاکساری آنان به درگاه دوازده امام شیعه میباشد، به سرمی‌پیچند و یک شال گدائی، (که ظاهراً سمبل فقر و بی‌نیازی است)، بدور کمر می‌آویزند»^۶.

طریقت بیکتاشی در قرن هیجدهم توسط پاشاهای آلبانی به آن کشور راه یافت. در سال ۱۸۲۶ سلطان محمود سوم، قشون بنی‌چر (بنی‌چریه) را در عثمانی منحل ساخت و قسمت اعظم آنها که از پیروان بیکتاشی بشمار میرفتند، به آلبانی مهاجرت کردند و از این راه بیکتاشیه در آلبانی توسعه زیادی یافت که بعدها برای آزادی و استقلال کشور آلبانی جنگیدند. وقتیکه مصطفی کمال آتاتورک در سال ۱۹۲۵ تمام تکیه‌ها و خانقاه‌ها را در ترکیه از بین برد، عده قابل توجهی از سران این طریقه به آلبانی کوچ کردند و امروز کشور کوچک آلبانی در جنوب غربی شبه جزیره بالکان با قریب دو میلیون نفر جمعیت مرکز طریقت بیکتاشیه در دنیا است.^۷

از آثار دیگر نعیم فراشری، ترجمه قسمتی از منظومه حماسی ایلپاد هومراز یونایی به آلبانی است.

بطور کلی باید گفت که تمام فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی نعیم دوریک محور می‌چرخید و آن عشق فوق‌العاده به وطن مألوف و کسب آزادی و استقلال برای ملت آلبانی بود. نعیم بخوبی میدانست که هموطنانش از نظر فرهنگ و تمدن تا چه اندازه عقب مانده‌اند و تمام تلاش وی برای این بود تا با خلق آثار ادبی و متون درسی، زبان آرنای اوستان (آلبانی) را یک زبان ادبی عامه‌پسند بسازد و از این جهت در تمام آثارش، چه نظم و چه نثر، بایک زبان ساده عامیانه صحبت میکند.

6- Engelbert Kämpfer, Am Hofe des persischen Grosskönigs (1684-85), Leipzig: Walther Hinz, 1940, 110.

7- Ettore Rossi, « Saggio sul Dominio Turco e L'introfuzione Dell' Islam in Albania, » Albania, Anno III, Fascicolo IV (Dicembre 1942), 14.

اشعار فارسی نعیم ملهم و متأثر از آثار شاعران کلاسیک فارسی زبان مخصوصاً فریدالدین عطار نیشابوری، مولانا جلال الدین محمد رومی و شیخ سعدی شیرازی است وی بقدری تحت تأثیر و نفوذ کلام عرفانی استادان شعر فارسی قرار گرفته است که در منظومه «گلهای تابستان» شعری به نام نای (Fyelli) سروده که شباهت زیادی به حکایت «نی» مثنوی مولانا دارد.

حماسه شورانگیز «کربلا» خطاب به فرشته‌ای است که از جانب خداوند به زمین آمده و داستان فاجعه کربلا را برای شاعر توصیف میکند. در این منظومه حماسی و مذهبی، نعیم رشادت امام حسین و دل‌آوریهای عباس بن علی و سایر شهداء، را بسیار میستاید و آنها را مظهر نور حق و حقیقت میدانند و در مقابل، خاندان ابوسفیان و آل مروان را از پیروان اهریمن و شیاطین می‌شمارد.

برای نعیم هر کس که کار خوب و شایسته‌ای انجام دهد و از عواطف انسانی بهره مند باشد، او از پیروان علی است و طریقت علی را متابعت میکند، و هر کس که از اصحاب دروغ و ریاکاری باشد و سودجویی و تبه‌کاری پیشه خود سازد وی از مریدان معاویه و یزید و مروان است که از تابعین شیطان محسوب میشوند.

نعیم فراشری باللهام از اندیشه عرفانی و حکمت اشراقی اقطاب عارفان و مشایخ صوفیان همچون محیی الدین ابن العربی اندلسی (متوفی ۶۳۸/۱۲۴۰) و مولانا جلال الدین محمد بلخی (متوفی ۶۷۲/۱۲۷۳) چشم دل به مشاهده نور جمال ازلی بگشود و به درک حقیقت ذات اشیاء و فلسفه وحدت وجود آشنا شد.

وی در یک دوبیتی عارفانه که به زبان آلبانی سروده، حقیقت هر شیئی دیدنی، هر چیز گفتنی و هر صدای شنیدنی را در ذات باری می‌جوید^۸. ترجمه فارسی آن

۸- متن آلبانی این شعر عارفانه و ترجمه ترکی آن در خطابه تحقیقی استاد دکتر حسن قلشی (دانشگاه بلگراد)، تحت عنوان زیر آمده است:

چنین است:

هر چه میگوییم، از ذات خداست

و آن چه میپوئیم، از ذات خداست

در حقیقت، جمله پیدا و نهان

هر چه میجوئیم، از ذات خداست

اشعار فارسی نعیم فراشری معرف این حقیقت است که شعر فارسی و فرهنگ

ایرانی- اسلامی تا اوایل قرن بیستم در منطقه وسیعی از جهان، از شبه جزیره بالکان

تا شبه قاره هند، در سطح مقدماتی و عالی، اشاعه داشته و زبان فارسی زبان شعرو

ادبیات این حوزه پهناور گیتی بوده است.

اینک دو قطعه از مثنویات این عارف حقیقت جوی و این شاعر پارسی گوی را

از بین اشعارش انتخاب کرده و در زیر میآورم:

خدا

آسمان سیم پاش و زرفشان

خانه بردوشان بی مکث و قرار

هر چه باشد از طبیعت رونما

هر درخت و بارو برگ و این و آن

روزگار و رود بار و سبزه زار

کائنات و حال و رمزو رازشان

خوش بخوان این دفتر ایمان را

نور ایزد هست آنجا جلوه گر

حکمتی بی چون: هو الله الصمد

میشناسم این زبان حال را

این حروف و این سطور و این کتاب

گنبد بالای بیحد و کران

مرکز آرایان ببعده و شمار

هر دم و هر شأن (شام) و هر صبح و مسا

هر شکوفه، بوی و رنگ و شکل شان

گر مسیر و سرد سیر و نو بهار

زمره مرغان و آن آوازشان

ذکر و تسبیح میکند یزدان را

هر چه بیند چشم بی تاب بشر

قدرتی بیسان و بی پایان وحد

ترك كردم لاف و قيل و قال را

این جهان، این کائنات بی حساب

هر چه میبینم ، نماید وجه او
مرد مست از وی خلیفه درجهان
قطره‌ای از بحر عمان حیات
دم زسد هر چیز از پروردگار
این دل زارم ، که دائم می‌طبد
هر چه جنبد ، میدهد پیغام ، او
کائنات بیشمار و بی‌کنسار
اختران از عشق او دوران کنند
هر یکی بر راه خود، در جای خود
آن یکی بادور خود تصریح کند
اوست جان بخشای جمله کائنات
میندارد حدو پایان کار او
مرد مست آئینه ایزد نما
جز براه راستی هرگز مرو
دوست شو با جمله ابنای بشر
بال صاف و کار خوب و جان پاک
مرد مانرا مرد میباید همی
آن که دارد مردمی ، دارد خدا
راه یزدان را دگر پنداشتیم
جان خود را پاک دار، ای خوب کیش
مردلت را صاف ساز و مستقیم

مردما! خود را بخوان! آنجا بگو
مظهر گنجینه رازنهان
نفخه‌ای از جان جمله کائنات
وجه و لطف و حکمت او آشکار
از وی و از راز وی دم میزند
هر شکوفه ، مینماید نام او
میکنند اقرار اسم کرد گار
در فضایی پای سر سیران کنند
میتانند برد بیرون، پای خود
وان دگر بانور خود تشریح کند
منشاء الطاف و انوار و حیات
بی حساب و بیشمار اسرار او
مردما! دست بکش از ناسزا
تائمانی در پشیمانی گرو
دست دار از غدرو جور و کین و شر
جان و دل را صفوتی شاید همی
پس تو قلب خویش را نیک آزما
آدمیت را از آن بگذاشتیم
تا بیابی لطفش اندر بال خویش
تا بیاید اندرو، نوری عظیم
(۵۱۲۹۲.ق.۰/۱۸۷۵.م)

عشق

بدترست اندر جهان از نیستن
لحظه‌ای از خاطر غائب مشو
از ازل خود الفت تو کرده است
یا خود اندر دل ترا انداختست
لیک آن آهست دلرا شاهرآه
حالت توئم (توام) همیشه دلبرست
ازیمت^۹ بروی نمیریخت از سما

ای فروغ عشق! بی تو زیستن
از دل پر درد من هرگز مرو
چونکه با تو این دلم خو کرده است
بلکه ایزد از تو دلرا ساختست
گر چه از تو مینیاید جز به آه
محنت تو مر مرا جان پرورست
بهر کردن خاک را آدم، خدا

